

جایگاه انسان به عنوان آرایه ی ادبی در آثار فرخی سیستانی

ابراهیم سراوانی^۱

^۱ کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی و دبیر دبیرستانهای زابل

عباس سراوانی^۲

^۲ کارشناس آموزش ابتدایی و آموزگار مدارس ابتدایی زهک

سکینه پودینه آقایی^۳

^۳ کارشناس دینی و عربی و دبیر دبیرستان های بنجار

مریم آذر^۴

^۴ کارشناس زبان خارجه و دبیر دبیرستانهای زابل

چکیده

تشبیه یکی از مهمترین ابزارهای بیان مجازی است که در میان صور مختلف خیال، بدیع ترین و جالب ترین گونه آن به حساب می آید؛ زیرا مرکز اغلب صورتهای خیال که حاصل نیروی تخیل شاعر است، تشبیه می باشد. باید توجه داشت که صورتهای دیگر خیال از قبیل تمثیل، استعاره، تشخیص و حتی کنایه در حقیقت از یک تشبیه آشکار یا پنهان مایه می گیرد. به همین سبب قدرت تخیل شاعر تا حدود زیادی در کشف پیوند شباهت میان اشیا و پدیده ها آشکار می شود. شاعران فارسی زبان در دوره های مختلف به خوبی توانسته اند با بهره گیری از این هنر، کاخ ادب را برافرازند و در ذهن و روح ایرانیان در اعصار مختلف جاودانه شوند. در این میان دیوان اشعار فرخی که یکی از ذخایر ماندگار زبان و ادبیات ما محسوب می شود؛ می تواند همچون طبیعتی زنده، روح و جان خستگان را آرامش بخشد؛ به گونه ای که توصیف ها و تشبیهات این شاعر و بیان نکات دقیق در آن به قدری طبیعی است که گویی در بوستانی سرسبز گام نهاده و با آوای بلبلان و زمزمه آبشارها همراه بوده ایم. بررسی صور خیال شاعرانه در شعر فرخی، وسعت خیال و تبحر او را در شاعری نشان می دهد و طعم شکر کلام او را به دیگران می چشاند. در این مقاله سعی بر آن شده است با توفیق بر دیوان فرخی سیستانی بهره گیری این شاعر گرانقدر سیستانی را از ممدوح (انسان) در فن تشبیه بررسی نماییم.

واژگان کلیدی: فرخی سیستانی، دیوان شعر فرخی، تشبیه، ممدوح، انسان.

مقدمه

برای پی بردن بیشتر به زیبایی های بلاغی و ادبی اشعار این شاعر، نگارنده بر آن شد تا در یکی از مهمترین عناصر تصویرساز دیوان فرخی سیستانی به کندوکاو بپردازد و آن بررسی انواع و ارکان تشبیهات به کار رفته از نوع انسان در دیوان حکیم فرخی سیستانی است تا به این وسیله چهره شاخص این شاعر بیش از پیش به خوانندگان معرفی گردد.

به نظر می رسد جامع ترین کتابی که در خصوص فرخی سیستانی نوشته شده، کتاب فرخی سیستانی و بحثی در شرح احوال و روزگار و شعر او اثر غلامحسین یوسفی باشد. در این کتاب ابعاد زندگی این شاعر و دوره ای که در آن می زیسته، مورد بررسی قرار گرفته است. سپس نویسنده این کتاب در فصل سی و دوم مطلبی تحت عنوان «تشبیهات و مضامین جالب فرخی سیستانی» آورده و می گوید: «نمی خواهد در باب تشبیه و اهمیت آن و قوه تخیل شاعر سخن بگوید؛ بلکه به نقل نمونه هایی از مشبه به ها اکتفا می کند» (یوسفی، ۱۳۷۳: ۴۹۴). به همین دلیل وی موضوع انواع تشبیه را بررسی ننموده و فقط چند مشبه به را که زیبا و بدیع تر بوده است به عنوان نمونه ذکر می کند. محمدرضا شفیعی کدکنی هم، در کتاب صور خیال در شعر فارسی به بررسی همه جانبه صور خیال از ابتدای شعر فارسی تا قرن پنجم پرداخته است. در این کتاب، با توجه به کثرت مطالب و وسعت دامنه هر کدام از صور خیال، بررسی دیوان شعرا به طور کامل امکان پذیر نبوده است و در آن به طور مختصر به این مباحث اشاره شده است «حوزه عمومی خیال فرخی را تشبیه و گاهی نوعی استعاره تشکیل می دهد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۸: ۴۸۹). در این کتاب وی به بحث انواع تشبیه به کار رفته در اشعار نمی پردازد، بلکه با آوردن نمونه هایی از ابیات فرخی به تجزیه و تحلیل تصاویر به کار رفته در آنها پرداخته و می نویسد: «تصاویر فرخی بیشتر اشرافی و برخاسته از محیط زندگی درباری اوست» (همان: ۴۹۱). یحیی طالبیان در کتاب صور خیال در شعر شاعران سبک خراسانی فصل دوازدهم را به فرخی سیستانی اختصاص می دهد. او در این فصل، چهار عنصر بیان (تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه) را به صورت مختصر مورد بررسی قرار داده و در این میان به برخی از انواع تشبیه هم اشاره نموده است. وی در این کتاب می نویسد: «با آن که در عصر فرخی، شعر از هر لحاظ ساده و طبیعی بوده است و مواد تشبیه غالباً از عالم خارج گرفته شده، اما تشبیهات بدیع و زیبا در شعر فرخی فراوان و در عین سادگی و روشنی در خور توجه است» (طالبیان، ۱۳۷۸: ۱۹۱). با تمام محاسنی که این کتاب دارد به علت گسترده بودن هر موضوع از نظر بلاغت، نویسنده نمی تواند مطلب را به طور کامل مورد بررسی قرار دهد.

زندگی نامه

قدیمی ترین و کامل ترین اثری که در آن شرح حال فرخی سیستانی ذکر شده است؛ چهار مقاله عروضی سمرقندی می باشد که بیشتر کتب دیگر به آن نظر داشته و مطالبی نقل نموده اند.

«ابوالحسن علی بن جلولغ» نام کاملی است که از فرخی سیستانی ذکر گردیده و همه تذکره های کهن، او را با آن می شناسند. البته درباره نام پدر وی، در میان تذکره نویسان اختلاف نظر مختصری وجود دارد. کتاب آتشکده آذر، او را «ابوالحسن علی بن جلولغ» نامیده است (آذر بیگدلی، ۱۳۳۷: ۸۳). ولی در کتاب لباب الالباب «ابوالحسن علی بن جلولغ الفرخی سجزی» (عوفی، ۱۳۸۹: ۴۲۷) و در هفت اقلیم، نامش «ابوالحسن علی بن جلولغ الفرخی» ذکر گردیده است (رازی، ۱۳۷۸: ۳۰۷، جلد اول). پدر فرخی، غلام امیر خلف بانو، آخرین پادشاه معروف

خاندان صفاری بوده است (یوسفی، ۱۳۷۳: ۴). دولت‌شاه سمرقندی، فرّخی را اهل ترمذ دانسته است (سمرقندی، ۱۳۸۲: ۵۵ تا ۵۷). ولی این سخن خطایی بیش نیست و سببش هم زندگی کوتاه فرّخی در چغانیان بوده است. و آن چنان که نظامی عروضی نوشته است و خود فرّخی هم بارها اصل و نسب سیستانی خویش را با افتخار یادآور شده؛ وی اهل سیستان بوده است (نظامی عروضی سمرقندی، ۱۳۸۱: ۵۸).

من قیاس از سیستان آرم که آن شهر من است وز پی خویشان ز شهر خویشان دارم خبر

(فرّخی سیستانی، ۱۳۸۰: ۱۹۴).

از تاریخ ولادت او ذکری به میان نیامده است و خود فرّخی نیز در اشعارش، اشاره‌ای به آن ندارد. احتمال داده اند که ربع چهارم قرن چهارم، تاریخ تولّد او باشد. در چهار مقاله راجع به دوران جوانی وی آمده است که، «او ثروت چندانی نداشته و پس از ازدواج نمی توانسته مخارج زندگی را تأمین کند به همین علّت به دهقانی که وی، خدمتش را می نموده چنین می نویسد: مرا خرج بیشتر شده است، چه می شود که دهقان از آن جا که کرم اوست غلّه من سیصد کیل کند و سیم صد و پنجاه درم، تا مگر با خرج من برابر شود» (نظامی عروضی سمرقندی، ۱۳۸۱: ۵۸). اما چون دهقان امکان پرداخت هزینه بیشتری را نداشته در پاسخ می نویسد: «این قدر از تو دریغ نیست و افزون از این را روی نیست» (همان: ۵۸). فرّخی در کمال ناراحتی و یأس رو به سوی چغانیان می آورد. وی در این دوران شاعری ورزیده بوده است؛ زیرا قصیده کاروان حلّه که در این زمان و بدین منظور سروده، الحق نیکو قصیده ایست (یوسفی، ۱۳۷۳: ۵). فرّخی در قصیده معروف کاروان حلّه، آرزوی خویش را خطاب به امیر ابوالمظفر احمد بن محمد چغانی، حاکم چغانیان، چنین به رشته تحریر می کشد:

من بنده را به شعر بسی دستگه نبود	زین پیش و نه مدح تو می گفتمی به جان
واکنون که دستگاه قوی گشت و دست نیز	بی مدح تو مرا نپذیرفت سیستان
راهی دراز و دور ز پس کردم ای ملک	تا من به کام دل برسیدم بدین مکان
بر آرزوی آن که کنم خدمت قبول	امروز آرزوی دل من به من رسان

(فرّخی سیستانی، ۱۳۸۰: ۳۳۱).

طولی نکشید که او به آرزوی خویش دست یافت و پس از آن که هنرش را با این قصیده و قصیده زیبای داغگاه، به منصّه ظهور رسانید، صله ای هنگفت دریافت نمود و سپس قصد عزیمت به دربار غزنه را نمود، تا در آن جا بتواند بیشتر از هنرش استفاده نماید. درگاه غزنه، دربار سلطان محمود غزنوی، در آن زمان شهرت و آوازه ای بسیار داشت و میعادگاه شاعران، دبیران، ندیمان، امیران و مسخرگان بود. در مجلس محمود غزنوی، نام دین و مسلمانی و خلیفه تنها حیل و لفظ و سیاست بود و در ورای آنها دنیا و لذّت و آوازه جویی بود. در این هنگامه فرّخی شاعر ساده دل و جهان جوی سگری نیز، که به بوی نام و نان به غزنه آمده بود وارد این دستگاه شده و ناچار رنگ محیط خویش را می یابد و عجیب نیست که رنگ این محیط را، در سخن او به حدّ بسیار، بتوان یافت (زرین کوب، ۱۳۷۸: ۴۹ و ۵۰). فرّخی با نمایش هنر خویش، به دربار راه یافت. در آن هنگام اختر اقبال محمود بن سبکتکین، در اوج بود. وی از نزدیکان سلطان شد؛ تا آنجا که در نصر ملتزم رکاب و در حضر از

خاصگان بود. فرخی حدود شانزده سال، سلطان محمود غزنوی را ستایش کرد و شهرت و مناقب او را در همه جا پراکنده ساخت و در سفرهای بسیاری همراه او بود.

سخنور سیستان تا پایان زندگی، در چامه هایی به روانی آب و روشنی آینه، او و پورش مسعود را ستود و کار چنان ستاینده محمود، آن چنان بالا گرفت که تا بیست غلام سیمین کمر از پس او برنشتندی (کزازی، ۱۳۸۰: ۶۵). با مرگ محمود و خاموش شدن شکوه غزنه، حیات فرخی نیز اندک اندک بی فروغ شد. وفات او سال ۴۲۹ هـ.ق، اواخر سلطنت سلطان مسعود غزنوی، واقع شده است (فروزانفر، ۱۳۸۷: ۱۱۹).

آثار فرخی

۱- دیوان اشعار: که بنابر نسخه تصحیح شده دبیر سیاقی، مشتمل بر ۸۸۸۵ بیت، در قالب ۲۱۴ قصیده، ۳ ترجیع بند و تعدادی غزل، قطعه، رباعی و ابیات پراکنده می باشد. دیوان فرخی بیش از هر شاعر دیگر نمودار احوال دوره غزنوی و اوضاع ایران در این عصر می باشد.

۲- دولت نامه: که در اشعار فرخی در مدح سلطان محمود از این کتاب ذکر شده است.

۳- کتاب ترجمان البلاغه را نیز برخی از جمله یاقوت حموی در معجم الادباء و دولتشاه سمرقندی در تذکره الشعرا به وی منسوب داشته اند (آذر بیگدلی، ۱۳۳۷: ۴۲۸ پاورقی). همچنین مرحوم فروزانفر هم در این مورد به اشتباه این کتاب را اثر فرخی می داند (فروزانفر، ۱۳۵۴: ۱۴۵). که با توجه به شواهد و قرائن بسیار، این مورد نادرست می باشد.

با توجه به این که دوره فرخی، دوره رواج قصیده بود و این شاعر نیز از این قالب، بیشترین استفاده را در دیوانش نموده است به شرح درباره این قالب شعری پرداخته می شود.

اهمیت قصیده و موضوع آن در عصر فرخی

در قصیده، نظر شعرا بیشتر متوجه اشخاص و مقصودهای معین از قبیل مدح، موعظت، حکمت، تهنیت و تعزیت بزرگان وقت بوده است؛ به همین دلیل آن را قصیده به معنی مقصود نامیده اند که مأخوذ از قصد به معنی توجه و روی کردن به کسی یا چیزی است (همایی، ۱۳۸۹: ۱۰۵). قصیده شعر زندگی و جنگ و عشق بوده است و یقیناً چنین قصیده هایی، خوانندگان بی شمار داشته است که عمده ترین آنان، امیران و شاهان و صاحبان قدرت بوده اند؛ زیرا آنان با قصیده های غرای شعرا نامبردار می شدند. و با اتکا به نام و هنر شاعران، علم دوستی و شکوه مندی دربار خود را که از وجود شعرا و علما زینت می یافت به رخ دیگران

می کشیدند و در واقع این شاعران، شهرت و آوازه ممدوح را به گوش جهانیان می رساندند و باعث کسب آبرو و نام برای دربارها و پادشاهان می شدند (کمالی وحدت، ۱۳۸۰: ۶). بدین منظور بیان لشکر کشی های سلاطین و سخن از زندگی خصوصی افراد و ورود به مسائل حیاتی بیشتر مورد توجه قرار می گرفته است؛ تا پیچیدن به افکار فلسفی و حکمی. پس شاعران با همراه شدن در مجالس و جنگ های شاهان از مسائل مختلف زندگی آنان سخن می گفته و در حقیقت تاریخ زندگی آنان را بازگو می کرده اند. این قصاید، برای ما مردم این روزگار هم فوایدی به همراه دارند، چون بخشی از زبان و آداب و سنن ملی و پیشینه فرهنگی و تاریخ ما را همین قصاید در لابه لای خود حفظ کرده اند (آیتی، ۱۳۸۳: ۵ مقدمه).

فرّخی در چنین اوضاع و احوالی به پایتخت غزنویان می‌رسد. وی همانند دیگر شاعران هم عصر خویش همان روشی را در پیش می‌گیرد که دیگران دارند. شاعران این دوره، برای آن که خود را محروم نگذاشته باشند، بدنه شعر را به دو قسمت می‌کردند: سهم خود و سهم کسب. سهم خود، شامل وصف طبیعت و عشق و حسب حال می‌شد، که از دل بر می‌آمد و سهم کسب، برای ممدوح بود به قصد دریافت پاداش (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۳: ۱۶۷). فرّخی که از استعدادی بزرگ برخوردار بود؛ اگر در شرایطی دیگر به سر می‌برد، می‌توانست ادبیات جهان را با اثرهایی نامیرا غنی‌تر سازد، اما از آن‌جا که او به ناچار سراینده درباری گردید و هنرش برای فروش بود چنین کاری انجام نگرفت (برتلس، ۱۳۷۴: ۱۴۵). البته فقدان ارزشهای اخلاقی در بسیاری از مدایح فارسی و از جمله سروده‌های ستایشی فرّخی و شائبه‌های خاصی که اغلب ستایشگران در توصیف‌های ستایشی خود داشته‌اند، سبب نمی‌شود تا جنبه‌های هنری قابل‌تحسین کار آنان را انکار کنیم. مثلاً قصیده داغگاه، که به امید زر و سیم سروده شده بود، سرشار از نمونه‌های توصیف زیباییها می‌باشد (امامی، ۱۳۸۸: ۶۸). در مجموع نظم این عصر، نمونه کامل شعر پارسی است و شاید بتوان گفت که بالاتر از منظومات دوره غزنوی در زبان پارسی پیدا نشده و شعر پارسی را بیش از آن ارتقاء قابل‌تصور نیست و اگر هم باشد از حدود آن اشعار نخواهد گذشت (فروزانفر، ۱۳۵۴: ۱۳۴).

نکته مهم دیگر این که شاعران این دوره در قصائد گاه در ضمن مدح، ممدوح را به برخی از صفات پسندیده چون شجاعت، سخاوت و رأفت و بخشایش و عبودیت به درگاه پروردگار می‌ستوده‌اند و تلویحاً خواسته، ناخواسته به او می‌فهمانیده‌اند که آدمی، تنها خور و خواب و باده‌گساری و لذت‌جویی و خون‌ریختن نیست؛ بلکه این وصفهای زیبایی است که من برای تو خواسته‌ام و چه بسا مؤثر هم می‌افتاده است. شعر فرّخی هم، فارغ از هر نوع نظر ما نسبت به محمود غزنوی، بر اثر قدرت طبع، رقت احساس و معانی و لطف سخن شاعر و نیز چیرگی او بر زبان فارسی، پس از قرن‌ها نیز در خوانندگان مؤثر می‌باشد (یوسفی، ۱۳۸۳: ۶۰). این اشعار، نمایشگر اوج رفاه اقتصادی در عصر محمود است. جهانی خوش که در هر گوشه بزمی به پاست. آدمیان در باغ‌ها و راغ‌ها آرمیده‌اند و صدای خوش موسیقی همه‌جا را پر کرده است. حتی خوانندگانی که به شعر مدحی، واکنشی افراطی دارند از این دیوان لذت خواهند برد (شمیسا، ۱۳۸۸: ۴۳). در کل، نکته‌های بسیاری درباره شعر خوب و ماندگار در لابه‌لای اشعار فرّخی است که نشان‌دهنده نوع دیدگاه او، به ادبیات کلام و ادبیات است. جمع و دسته‌بندی آنها می‌تواند راهنمای خوبی، برای نمایش شیوه دیدگاه قدما به ادبیات باشد، ضمن آن که میزان اطلاع فرّخی را از دواوین عرب و شعرای عجم هم نشان می‌دهد و این نکته را که او چندان فضل و سواد نداشته است به شدت بی‌اعتبار می‌سازد و بر عکس، آشنایی و ممارست او را بر دیوان‌های عرب و عجم نشان می‌دهد (محبّتی، ۱۳۸۸: ۵۱۹).

بررسی تفصیلی شماری از تشبیهات محسوس دیوان فرخی با تکیه بر مشبه و مشبه به انسان

بخش اول مشبه: انسان

مشبه به: انسان اعضا و متعلقات مادی

مشبه: اسکندر مشبه به: ممدوح

گر اسکندر چنو بودی به ملک و لشکر و بازو

نگشتی عاصی اندر امر او دارای بن دارا

(۲-۱۹)

مشبه: ممدوح مشبه به: وامق

تو از دیدار ماح همچنان شادان شوی شاه

که هرگز نیم آن وامق نگشت از دیدن عذرا

(۲-۳۲)

مشبه: شاه مشبه به: مولا

زنسل آدم و حوا نماند اندر جهان شاهی

که پیش تو جبین بر خاک نهاده ست چون مولا

(۲-۳۴)

مشبه: بدخواه ممدوح مشبه به: فرد کچل

بدخواه او نژند و سرافکنده و خجل

چوکل که از سرش بر باید عمامه باد

(۴۷-۹۵۰)

مشبه: بداندیشان مشبه به: ابوجهل و ابولهب

از قیاس نام تو، مر بدسگالان تو را

گاه بوجهل لعین خوانم و گاهی بولهب

(۶-۱۱۳)

مشبه: دشمن ممدوح مشبه به: ایلک و خان

آن کز تن او هرگز کم خواهد مویی

در حسرت و اندیشه چنان ایلک و خان باد

(۳۶-۷۰۸)

مشبه: فرزند امیر یوسف مشبه به: پدر

زآنکه استاد تو اندر همه کاری پدراست چون پدر گشتی اندر همه کاری استاد

(۳۸-۷۵۸)

مشبه: امیر یوسف مشبه به: میر باد

امیر در خور خود یافت این پسر زخدای چو میر باد شرف یافته به تیغ و قصب

(۹-۱۷۹)

مشبه: ممدوح مشبه به: سهراب

چشم دارم ز خداوند که او خواهد یافت آن بزرگی که همی یافت به مردی سهراب

(۱۶-۳۲۰)

مشبه: پادشاه مشبه به: نظام الدین

ملک دین ورز باید چون نظام الدین که همواره زبهر دین به جنگ اندر دل هندوستان باشد

(۳۲-۶۴۵)

مشبه: پادشاه مشبه به: محمود

ملک باید که چون محمود باشد تا گه دعوی همه کردار او برهان و معنی و بیان باشد

(۳۲-۶۴۶)

مشبه: سلطان محمود مشبه به: پدر

چون پدر کامکار باش که تو پدر دیگری به رسم و نهاد

(۴۲-۸۳۰)

مشبه: ممدوح مشبه به: شیرین

با دل شاد باد چون شیرین دشمنش مستمند چون فرهاد

(۴۳-۸۶۲)

مشبه: ملک محمود مشبه به: کسری مشبه: بوبکر حصیری (ممدوح) مشبه به: قباد

ملک مشرق سلطان جهاندار بدو همچنان نازد پیوسته که کسری به قباد

(۹۱۲-۴۶)

مشبه: ممدوح مشبه به: سام و هوشنگ

خجسته بادت عید ای خجسته پی ملکی که با سیاست سامی و باهش هوشنگ

(۴۲۵۴-۲۱۳)

مشبه: ممدوح مشبه به: سلیمان پیامبر

لاجرم همچو سلیمان پیمبر به تو داد هر دو عالم به نکو سیرت و نیکو اعمال

(۴۲۷۳-۲۱۴)

مشبه: امیر یوسف مشبه به: رستم زال

امیر یوسف کرگ افکن است و شیرکش است زکرگ و شیر به جان رسته بود رستم زال

(۴۳۲۲-۲۱۶)

مشبه: ممدوح مشبه به: فریدون

مهرگان جشن فریدون ملک فرخ باد بر تو ای همچو فریدون ملک فرخ فال

(۴۴۱۰-۲۲۱)

مشبه: ممدوح مشبه به: سلیمان و فریدون

در جهانداري به ملک و در عدو بستن به جنگ هم سلیمان را قرینی هم فریدون را بدیل

(۴۴۲۹-۲۲۲)

مشبه: دوستان ممدوح مشبه به: روی خوبان

چو روی خوبان، احباب او شکفته به طبع چو چشم خوبان، بدخواه او نژند و نوان

(۵۴۵۸-۲۷۵)

مشبه: پهلوانان مشبه به: مستان

گردان گردند پیش میر به میدان سست چو مستان که خورده باشند افیون

(۲۸۹-۵۷۶۰)

مشبه: ممدوح مشبه به: افلاطون

گشت به فضل و بزرگواری معروف همچو به علم بزرگوار، فلاطون

(۲۸۹-۵۷۷۳)

مشبه: ممدوح مشبه به: رستم

فرو برد به گه حمله روستم کردار به زخم گرز گران، گردن سوار به زین

(۲۹۴-۵۸۷۰)

مشبه: ممدوح مشبه به: علی و انوشیروان

به علم دارد، دارد چه چیز؟ علم علی به عدل ماند، ماند به که؟ به نوشروان

(۲۹۹-۵۹۷۷)

مشبه: ممدوح مشبه به: بت پرست

زایران را مثل نماز برد چون شمن در بهار پیش وثن

(۳۲۴-۶۵۲۶)

مشبه: ممدوح مشبه به: جمشید و سام و دارا و رستم و فریدون

جم سیرو سام رزم و دارا بزمی رستم کرداری و فریدون کاری

(۳۸۷-۷۸۴۴)

مشبه: ممدوح مشبه به: فریدون

به نام نیکو و دولت فریدون دگر گردی به مردی چون پدر گشتی به شاهی چون پدر گردی

(۴۱۱-۸۳۰۴)

مشبه: ممدوح مشبه به: اسکندر

چو اسکندر به پیروزی جهان را گرد برگردی به داد و عدل در گیتی چو نوشیروان سمر گردی

(۴۱۱-۸۳۰۷)

مشبه: ممدوح مشبه به: انوشیروان

چو نوشیروان به عدل و داد گیتی را بیارایی به تیغ تیز باغ پادشاهی را بپیرایی

(۴۲۲-۸۴۳۱)

مشبه: شاعر مشبه به: پیر خراز نیش

به تیغ تیز باغ پادشاهی را بپیرایی بی جرم و جنایتی که از من دانی
چون پیر خراز نیش زمن ترسانی چرا روی زمن گردانی

(۴۴۸-۸۸۲۸-۸۸۲۷)

مشبه: ممدوح مشبه به: دشمنان

چون دشمنان کرانه گرفتی زدوستان تا قول دشمنان من اندر تو گشت راست

(۲۳-۴۷۸)

مشبه: ممدوح مشبه به: وامق

همه نازیدنش از دیدن زوار بود وامق است او به مثل گویی و زائر عذراست

(۲۷-۵۵۷)

مشبه: دوستان ممدوح مشبه به: ممدوح

دیر زی و آنکه عز تو طلبد همچو تو شاد باد و دیر زیاد

(۴۷-۹۳۵)

مشبه: ما مشبه به: ممدوح

همچون او ما همه از نعمت او بهره وریم پس چو نیکو نگری نعمت او، نعمت ماست

(۲۷-۵۵۴)

مشبه: سخنوران مشبه به: باده گساران

سخنوران زسخن پیش تو فرومانند چنان کسی که به پیمانه خورده باشد بنگ

(۲۱۲-۴۲۴۵)

مشبه: شاعر در دوری از شاه مشبه به: آدم در دوری از بهشت

من زدیدار شه جدا ماندم آدم از خلد و روضه ی رضوان

(۲۶۸-۵۳۰۴)

مشبه: ممدوح مشبه به: انوشیروان و اسفندیار

ای عدل و رادمردی را در جهان نوشیروان دیگر و اسفندیار

(۹۷-۱۸۴۲)

مشبه: کشتگان مشبه به: مستان خفته

راست گفתי که خفته مستانند جامه هاشان زلعل سیکی تر

(۱۰۲-۱۹۵۹)

مشبه: شهریاران جهان مشبه به: بنده

خوش نخسبم تا ببینم بر در میدان تو خفته هر شب شهریاران جهان را بنده وار

(۱۰۸-۲۱۹۲)

مشبه: شاعر مشبه به: زنان

خدای داند کاند درختها نگرم ز درد خون خورم و چون زنان بگریم زار

(۱۱۴-۲۲۰۶)

مشبه: ممدوح مشبه به: عیسی بن مریم

اشتر مرده، کنون زنده توانی کردن عیسی مریم گشتی، تو بدین حال اندر

(۱۳۵-۲۶۷۵)

مشبه: معشوق کم سن و سال مشبه به: لعبت چینی

همیشه در بر او کودکی چو لعبت چین همیشه مونس او لعبتی چو نقش بهار

(۱۳۸-۲۷۱۲)

مشبه: ملک مسعود مشبه به: عمر

گیتی از عدل بباراید تا در گذرد عدل و انصاف ملک مسعود از عدل عمر

(۱۴۳-۲۸۱۸)

مشبه: پادشاهان به در خانه ی ممدوح مشبه به: پادشاهان به در خانه ی اسکندر

ملکان همه عالم به در خانه ی تو جمع گردند چنان چون به در اسکندر

(۱۴۳-۲۸۲۸)

مشبه: شاه ترکستان مشبه به: نوبتیان

شاه ترکستان بر درگاه فرخنده ی تو گاه خود خسبد چون نوبتیان، گاه پسر

(۱۴۳-۲۸۳۰)

مشبه: ممدوح مشبه به: اسکندر

همه مردی آموختی و شجاعت جهان گشتن و تاختن چون سکندر

(۱۴۸-۲۹۳۷)

مشبه: شاه به دیدار امیر مسعود مشبه به: حضرت علی به دیدار شبیر و شبیر

همیشه به دیدار تو شاد سلطان چو حیدر به دیدار شبیر و شبیر

(۱۴۹-۲۹۷۰)

مشبه: ممدوح مشبه به: علی (ع) مشبه: ممدوح مشبه به: عمر

ای به مردی و کف راد و مروت چو علی وی به انصاف و دل پاک و عدالت چو عمر

(۱۵۱-۳۰۱۱)

مشبه: ممدوح مشبه به: رستم دستان مشبه: ممدوح مشبه به: حیدر کرار

ایا ز کینه وران، همچو رستم دستان ایا ز ناموران، همچو حیدر کرار

(۱۵۹-۳۱۸۹)

مشبه: افراد فاضل و مردمی مشبه به: ممدوح

اگر چنو دگرستی به مردمی و به فضل چنو شدستی معروف و گستریده اثر

(۱۶۱-۳۲۲۱)

مشبه: ممدوح مشبه به: حاتم

دینار به زایر دهد و شکر ستاند وزشکر همی گنج نهد حاتم کردار

(۱۶۵-۳۳۱۲)

مشبه: ممدوح مشبه به: انوشیروان

اگر چه ز نوشیروان در گذشتی به انصاف دادن، چو نوشیروانی

(۳۶۵-۷۳۴۵)

مشبه: شاعر مشبه به: موی

پیش از آن باشد کز عشق تو من موی شدم سال تا سال خروش و ماه تا ماه گری

(۳۷۷-۷۶۳۱)

مشبه: ممدوح مشبه به: حیدر و عثمان و ابوبکر و عمر

بادل حیدری و بر خوی عثمان، چه عجب زآنکه با دانش بوبکری و عدل عمری

(۳۷۸-۷۶۴۷)

مشبه: امیر محمد مشبه به: سلطان

همچو سلطان را بر کافر و بر دشمن خویش
بر عدو باشد هر روز مر او را ظفری

(۳۷۹-۷۶۸۲)

مشبه: ممدوح مشبه به: اسکندر

در تلف کردن بدخواه و قوی کردن ملک
همچو اسکندر هر روز بود در سفری

(۳۷۹-۷۶۸۴)

نتیجه گیری :

تشبیه یکی از مهمترین ابزارهای بیان مجازی است که در میان صور مختلف خیال، بدیع ترین و جالب ترین گونه آن به حساب می آید؛ زیرا مرکز اغلب صورتهای خیال که حاصل نیروی تخیل شاعر است. شاعران فارسی زبان در دوره های مختلف به خوبی توانسته اند با بهره گیری از این هنر، کاخ ادب را برافرازند و در ذهن و روح ایرانیان در اعصار مختلف جاودانه شوند. در این میان دیوان اشعار فرخی که یکی از ذخایر ماندگار زبان و ادبیات ما محسوب می شود؛ می تواند همچون طبیعتی زنده، روح و جان خستگان را آرامش بخشد. «ابوالحسن علی بن جلولغ» نام کاملی است که از فرّخی سیستانی ذکر گردیده و همه تذکره های کهن، او را با آن می شناسند. البته درباره نام پدر وی، در میان تذکره نویسان اختلاف نظر مختصری وجود دارد. کتاب آتشکده آذر، او را «ابوالحسن علی بن قلوغ» نامیده است. پدر فرّخی، غلام امیر خلف بانو، آخرین پادشاه معروف خاندان صفاری بوده است. او ثروت چندانی نداشته و پس از ازدواج نمی توانسته مخارج زندگی را تأمین کند. فرّخی در کمال ناراحتی و یأس رو به سوی چغانیان می آورد. وی در این دوران شاعری ورزیده بوده است؛ زیرا قصیده کاروان حله که در این زمان و بدین منظور سروده، الحق نیکو قصیده ایست. فرّخی در قصیده معروف کاروان حله، آرزوی خویش را خطاب به امیر ابوالمظفر احمد بن محمد چغانی، حاکم چغانیان، به رشته تحریر می کشد. طولی نکشید که او به آرزوی خویش دست یافت و پس از آن که هنرش را با این قصیده و قصیده زیبای داغگاه، به منصه ظهور رسانید، صله ای هنگفت دریافت نمود و سپس قصد عزیمت به دربار غزنه را نمود، تا در آن جا بتواند بیشتر از هنرش استفاده نماید. سخنور سیستان تا پایان زندگی، در چامه هایی به روانی آب و روشنی آینه، او و پورش مسعود را ستود و کار چنان ستاینده محمود، آن چنان بالا گرفت که تا بیست غلام سیمین کمر از پس او برنشتندی. با مرگ محمود و خاموش شدن شکوه غزنه، حیات فرّخی نیز اندک اندک بی فروغ شد. فرّخی در چنین اوضاع و احوالی به پایتخت غزنویان می رسد. وی همانند دیگر شاعران هم عصر خویش همان روشی را در پیش می گیرد که دیگران دارند. نکته مهم دیگر این که شاعران این دوره در قصائد گاه در ضمن مدح، ممدوح را به برخی از صفات پسندیده چون شجاعت، سخاوت و رأفت و بخشایش و عبودیت به درگاه پروردگار می ستوده اند و تلویحاً خواسته، ناخواسته به او می فهمانیده اند که آدمی، تنها خور و خواب و باده گساری و لذت جویی و خون ریختن نیست؛ بلکه این وصفهای زیبایی است که من برای تو خواسته ام و چه بسا مؤثر هم می افتاده است. شعر فرّخی هم، فارغ از هر نوع نظر ما نسبت به محمود غزنوی، بر اثر قدرت طبع، رقت احساس و معانی و لطف سخن شاعر و نیز چیرگی او بر زبان فارسی، پس از قرن ها نیز در خوانندگان مؤثر می باشد. در کل، نکته های بسیاری درباره شعر خوب و ماندگار در لابه لای اشعار فرّخی است که نشان دهنده نوع دیدگاه او، به ادبیات کلام و ادبیات است. جمع و دسته بندی آنها می تواند راهنمای خوبی، برای نمایش شیوه دیدگاه قدما به ادبیات باشد، ضمن آن که میزان اطلاع فرّخی را از دواوین عرب و شعرای عجم هم نشان می دهد و این نکته را که او چندان فضل و سوادى نداشته است به شدت بی اعتبار می سازد و بر عکس، آشنایی و ممارست او را بر دیوان های عرب و عجم نشان می دهد.

منابع :

- آیتی، عبدالحمید. (۱۳۸۳). شکوه قصیده. تهران: نشر علمی فرهنگی. چاپ سوم، ۵۱۴ص.
- آذر بیگدلی، لطف علی بیگ. (۱۳۳۷). آتشکده آذر، با مقدمه و فهرست و تعلیقات سید جعفر شهیدی. تهران: مؤسسه نشر کتاب. چاپ اول، ۴۷۱ص.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۸۳). از رودکی تا بهار (جلد اول). تهران: نشر نغمه زندگی. چاپ اول، ۳۴۴ص.
- امامی، نصرالله. (۱۳۸۸). پرنیان هفت رنگ. تهران: نشر جامی. چاپ نهم، ۴۲۶ص.
- برتلس، یوگنی ادواردویچ. (۱۳۷۴). تاریخ ادبیات فارسی (پاره دوم از دوران فردوسی تا پایان عصر سلجوقیان)، ترجمه سیروس ایزدی. تهران: هیرمند. چاپ اول، ۳۶۲ص.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۴۶). شعر بی دروغ، شعر بی نقاب. تهران: نشر علمی. چاپ اول، ۳۳۷ص.
- سمرقندی، دولت شاه. (۱۳۸۲). تذکره الشعراء، به اهتمام و تصحیح ادوارد براون. تهران: نشر اساطیر. چاپ اول، ۶۲۱ص.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۸). صور خیال در شعر فارسی. تهران: نشر آگاه. چاپ هفتم، ۷۳۲ص.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۸). کلیات سبک شناسی. تهران: نشر فردوس. چاپ پنجم، ۳۲۸ص.
- ،-. (۱۳۷۹). بیان. تهران: نشر فردوس. چاپ هشتم، ۳۲۶ص.
- ،-. (۱۳۸۸). سبک شناسی شعر. تهران: نشر میترا. چاپ چهارم، ۴۲۰ص.
- طالبیان، یحیی. (۱۳۷۸). صور خیال در شعر شاعران سبک خراسانی. کرمان: نشر عماد کرمانی. چاپ اول، ۴۵۹ص.
- فرخی سیستانی، علی بن جلولغ. (۱۳۸۰). دیوان حکیم فرخی سیستانی با مقدمه و حواشی و تعلیقات، به کوشش محمد دبیر سیاقی. تهران: نشر زوار. چاپ ششم، ۵۲۳ص.
- فروزانفر، بدیع الزمان. (۱۳۵۴). مباحثی از تاریخ ادبیات ایران، با مقدمه، توضیحات و تعلیقات عنایت الله مجیدی. تهران: نشر دهخدا. چاپ اول، ۴۱۲ص.
- فرخی سیستانی و مقایسه با اشعار منوچهری و عنصری. فصلنامه تخصصی سبک شناسی نظم و نشر فارسی. بی جا، ۴: ۱۲۷-۱۴۲.
- کزازی، میرجلال الدین. (۱۳۷۹). رخسار صبح. تهران: نشر مرکز. چاپ ششم، ۶۳۱ص.

کمالی وحدت، محمد. (۱۳۸۰). تذکره القصائد. تهران: نشر نشاء. چاپ اول، ۲۱۵ص.

محبّتی، مهدی. (۱۳۸۸). از معنا تا صورت (جلد اول). تهران، نشر سخن. چاپ اول، ۶۵۵ص.

نظامی عروضی سمرقندی، احمد بن عمر بن علی. (۱۳۸۱). چهارمقاله، به سعی و اهتمام و تصحیح محمد قزوینی و به کوشش محمد معین.

تهران: نشر زوار. چاپ دوم، ۶۲۷ص.

همایی، میرجلال الدین. (۱۳۸۹). فنون بلاغت و صناعات ادبی. تهران: نشر هما. چاپ سی ام، ۴۲۰ص.

یوسفی، غلامحسین. (۱۳۷۳). فرّخی سیستمی، بحثی در شرح احوال و روز گارو شعراو. تهران: نشر علمی. چاپ چهارم. ۶۸۱ص